

روایتهای از تاریخ، که به جای اتکا بر شواهد عینی باستان‌شناختی، بر روایتهای مردمی و شفاهی متکی است، معمولاً تاریخ اسطوره‌ای یا روایی خوانده می‌شود و بیش از آن که تاریخ و شرح رویدادهای واقعی باشد، بیانگر باورهای مردم و حتی آرمان‌های آنان است. معمولاً اگر هم رویدادها و شخصیت‌های این تاریخ یکسره غیرواقعی نباشند، بازهم چنان با باورها درآمیخته‌اند که بازشناسی سره از ناسره را دشوار می‌نماید. (ص ۱۰)

کتاب تاریخ اساطیری ایران به قلم آقای عسکر بهرامی است که با یک پیش‌گفتار آغاز، و در شش بخش مجزا، تحت عنوانین ذلیل، فهرست‌بندی شده است: پیش‌گفتار: تاریخ اسطوره‌ای یا روایی ۱. افرینش ۲. پیشدادیان و تشکیل حکومت ۳. عصر پهلوانان ۴. کیانیان و اوج عصر پهلوانان ۵. رشدست و دین او ۶. بازسازی جهان

نویسنده، در پیش‌گفتار، که عنوان تاریخ اسطوره‌ای یا روایی دارد، اشاره می‌کند که آن چه امروزه فرهنگ ایرانی نام دارد، در طول هزاران سال و تحت تأثیر موقعیت و ویژگی‌های محیطی خاستگاه آن شکل گرفته است. به همین دلیل سعی بر شناخت این موقعیت و ویژگی‌ها در درک تحولات و رویدادهای شکل‌دهنده فرهنگ ایرانی دارد. وی اشاره می‌کند؛ فرهنگ ایرانی، هرچند اجزایی از فرهنگ‌های دیگر را هم پذیرفته است؛ ولی در چارچوب جغرافیایی شکل گرفته که تا حد زیادی، نجد ایران است. (ص ۷) تنوع و گوناگونی جغرافیایی نجد ایران، این سرمزمیں را کانون پیدایش رخدادهای گوناگون و خاستگاه پدیده‌های بسیاری ساخته است که همگان دریاب تأثیرگذاری آن‌ها بر تاریخ تمدن جهان اتفاق نظر دارند و چگونگی روند تحولات فرهنگ ایرانی از آغاز تا به امروز (که آن را تاریخ می‌خوانند) داستانی است که از دیرباز و شاید از همان سرآغاز پیدایش آدمی، بارها بازگو شده و با یافتن شاخ و برگ‌های بسیار به نسل‌های بعدی و تا به امروز رسیده است. (ص ۸)

«استطوره تاریخ روایی و تاریخ واقعی»: اسطوره و اژدها است که از عربی به فارسی راه یافته و در اصل به معنای روایتی است که اساس واقعی و تاریخی ندارد. خود این واژه‌ی عربی نیز از واژه‌ی یونانی *historia* گرفته شده که معنای آن استفسار، تحقیق، شرح و تاریخ است. بررسی اجزا و ریشه‌ی این واژه شنان می‌دهد که با واژه‌هایی در زبان‌های باستانی دیگر خویشاوند است که معنای دیدن، داوری، دانستن، مژده، و... را می‌رسانند. در زبان‌های اروپایی واژه‌ی myth، یا صورت‌هایی از آن، برابر واژه‌ی استطوره یا اساطیر است که آن هم از واژه‌ی یونانی *muthos*، به معنای «سخن و افسانه» گرفته شده

از اوستا تا شاهنامه

• عدالت عزت‌پور

Ezatpour.edalat@gmail.com



■ تاریخ اساطیری ایران

■ عسکر بهرامی

■ تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۲۰

این است که جهان چگونه پدید آمده است؟

از ویژگی‌های مشترک اغلب اقوام، خاموشی اسطوره‌های آن درباره‌ی هستی پیش از آفرینش و نقطه‌ی آغاز آن است. اما در اسطوره‌های ایرانی پاسخ و توضیحی بری چگونگی آغاز آفرینش و سبب آن آمده که بعدها حتی دین‌های پیشراسته تر هم آن را کمایش پذیرفتند و مطرح ساختند. برخی اقوام باستانی، تاریخ جهان را شامل ادواری تکرار شونده و پایان ناپذیر می‌دانستند. اما ایرانیان باستان برای این تاریخ، چارچوبی زمانی، حتی با مدتی معین، قائل بودند که علاوه بر رویدادهای سرآغاز جهان، یعنی آفرینش، سرنوشت و پایان آن نیز آشکار است. (صص ۱۶-۱۷)

در اغلب باورهای دینی، شروع عمر جهان از یک لحظه‌ی خاص است و درواقع از آن لحظه است که زمان آغاز می‌شود. در روایت‌های ایرانی از یک جهان مینوی یا غیرمادی اولیه سخن به میان می‌آورند که پیش از آغاز جهان مادی وجود داشته است. در این جهان مینوی هنوز نه زمانی هست و نه مکانی، و تنها دو عنصر یا هستی همواره بوده‌اند که یکی **اهرام‌زا** (با اورمزد) یا **هرمزد** (نام دارد و دیگری **انگه فینیو** یا **اهریمن**)؛ اولی مینوی نیکی است و سرچشممه‌ی جهان مادی و همه‌ی نیکی‌های آن، و دیگری مینوی بدی و شرارت، و موجب تمام بدی‌هایی است که او برای تابود کردن نیکی‌ها به وجود می‌آورد. (ص ۲۲) همچنان که در منابع آمده، این دو مینو در آغاز، چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی، در بی کرانگی قرار دارند. اما این دو قلمرو بی کرانه را مرزی از فضای خالی یا تهیگی از هم جدا و از این رو آن‌ها را کرائم‌مند می‌سازد. قلمرو بی کرنی نخست در بالا و به تعبیر نوشتهدی دینی در فراز پایه، گاه و جای اورمزد، اصل روشنی و نیکی است که زمانی بی کرانه در آن بوده است؛ دیگری، قلمرو تاریکی کرانه و در رُرف پایه، که اهریمن، اصل و گوهر بدی و تباہی، در آن به سر می‌برد. بدین سان و بر پایه‌ی این متن، تنها اورمزد از لی است و اشاره‌ای به از لی بودن یا خاستگاه اهریمن نمی‌شود. (صص ۲۲-۲۳) ایرانیان باستان، باورها و دیدگاههای خاصی درباره‌ی آفرینش و خلقت جهان داشتند. آنان عمر جهان را دوازده هزار سال می‌دانستند که خود به چهار دوره‌ی سه هزار ساله تقسیم می‌شود. جان هیلتز، در این باره می‌نویسد: «بنابر سنت زردشتی مقبول همگان (ارتدکس)، طول تاریخ جهان دوازده هزار سال است. نخستین سه هزار سال دوره‌ی آفرینش اصلی است؛ دومین سه هزاره بنا به درخواست اورمزد سپری می‌شود؛ سومین سه هزاره دوران آمیختگی خواست خیر و شر است و در چهارمین دوره اهریمن شکست خواهد خورد.»

۲. پیشدادیان و تشکیل حکومت: پیشدادیان نخستین سلسه‌ای پادشاهان در شاهنامه و اساطیر ایران هستند. واژه‌ی پیشداد که در اوستا به صورت (پِرداشه) ^۰ آمده از دو جزء تشکیل شده است. واژه‌ی «پیش» به معنی قبل و عدم و گذشته است و واژه‌ی «داد» که معنی قانون و عدالت را می‌دهد؛ نزد گمومی یعنی کسی که در قانون‌گذاری و دادگری پیش و مقدم است.

در اساطیر ایران از کیومرث به عنوان نخستین انسان یاد شده و کمتر بر پادشاهی او تکیه می‌شود. ولی در شاهنامه، نخستین پادشاه یا کخدای جهان است و جزو دوره‌ی پیشدادی به حساب می‌آید. براساس روایت‌ها، کیومرث تحولات چشمگیری در زندگی مردم پدید می‌آورد؛ تیر و کمان می‌سازد؛ اسب را به مردم می‌شناساند؛ شهرهایی چند می‌سازد و امنیت کشور را برقرار می‌کند و نیکی کردن و عبادت را به مردم می‌آوردد. (ص ۳۵) دوران سی

است (صفحه ۹-۸) اما درباره‌ی اینکه، چه نوع روایت‌هایی را اسطوره می‌گویند، صاحب‌نظران تعریف‌های متعدد و گوناگونی ارائه کرده‌اند. به مفهومی، کل اسطوره بخشی از تاریخ است، زیرا اسطوره دیدگاه‌های انسان را درباره‌ی خود او و جهانش و تحول آن دربردارد این مطلب به ویژه در مورد اساطیر ایرانیان صدق می‌کند، زیرا اسطوره‌های آنان درباره‌ی آفرینش و بازسازی جهان، تفسیرهایی است از فرایند تاریخ جهان، یا تغکراتی است درباره‌ی این فرایند. فرایند تفسیر اسطوره به صورت تاریخ، فرایندی است که در دین زردشتی و در افکار پیروان ادیان بسیاری تا به امروز ادامه می‌یابد. بنابراین اسطوره و تاریخ در دین زردشتی کاملاً با هم درمی‌آیند. ایرانیان همه‌ی تاریخ خود، گذشته و حال و آینده را دربرتو اسطوره‌های خود درک می‌کنند. تاریخ صحنه‌ای است برای نبرد میان خیر و شر، و أهمیت حادثی که در این صحنه رخ می‌دهد، تنها وقتی به درستی درک می‌شود که در پس آن مقصود و منظور و فطرت خدا دیده شود.

اطسورة با تاریخ پیوندی تنگاتنگ و ناگستینی دارد تا آنجا که به مبالغه گفته‌اند «هیچ خط و مزی نمی‌تواند دنیای تاریخ را به کلی از دنیای اسطوره چدا کند.» با این حال اسطوره نوعی روایت از تاریخ است که به جای اتکا بر شواهد عینی و ملموس تاریخی و باستان‌شناسی، برایه‌ی باورها شکل گرفته است. نورتوب فرای، پژوهشگر مطالعات دینی، درباره‌ی تفاوت اسطوره و تاریخ می‌نویسد: «(éstore), برخلاف تاریخ، گذشته را به عنای گذشته عرضه نمی‌کند، بلکه آن را در مقام زمان حال بازم نماید. لette زمان حال اسطوره، زمان حال غیرواقعی تجربه‌ی روزمره معمول نیست که به گذشته‌ای مرده و آینده‌ای تراوهه تغییر شده است و خود هرگز به صورت کامل هستی نمی‌گیرد، بلکه زمان حالی است که در آن، همچنان که تو، اس. الیوت می‌گوید: گذشته و آینده به هم آمده‌اند... آن گاه که بینشی از زمان را، از آن گونه که اسطوره و استعاره پیش روی مامی نهند، درونه کنیم، اندک اندک با مفهومی از آفرینش اسطوره‌ای و استعاری آشنا می‌شویم که از ازل هستی یافته بود، اما به محض آنکه با نگاهی تازه در آن می‌نگریم، باز هم دوباره زاده می‌شود و هستی می‌گیرد.» (ص ۱۱)

در فرهنگ ایرانی، مانند دیگر فرهنگ‌ها، تاریخ روایی دیرزمانی به صورت شفاهی یا به اصطلاح سینه به سینه انتقال می‌یابد و در این روند دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی می‌شود و تکامل پیدا می‌کند تا اینکه با پیدایش خط و رواج نگارش و ثبت سنت شفاهی، این روایت‌ها هم صورت مکتوب می‌یابند و بدان صورت به نسل‌های بعد و تا به امروز می‌رسند. (ص ۱۱) نویسنده، اذعان دارد که منابع تاریخ روایی ایران متعدد و پراکنده‌اند؛ با این همه، آن‌ها را به چند گروه عمده تقسیم می‌کنند، که وی این منابع را در سه گره عمده جای می‌دهد. ۱. «**وَدَاهَا**» که در میان آثار هندی، اهمیت بیشتری دارند و آگاهی‌های ارزشمندی درباره‌ی تاریخ روایی و اسطوره‌ای ایران به دست می‌دهند؛ ۲. نوشته‌های اوستایی و چهلوی و مانوی و دیگر آثار پراکنده که می‌توان از آن‌ها آگاهی‌هایی درباره‌ی باورهای ایرانیان باستان به دست آورد؛ ۳. گزارش‌هایی که انتقال از نویسنده‌گان غیر ایرانی، از جمله یونانی، رومی، سریانی، که اغلب در دوره‌ی پیش از اسلام نوشته شده‌اند، به همراه آثار نویسنده‌گان ایرانی و عرب که پس از اسلام نگاشته شده‌اند.

۱. آفرینش: تاریخ روایی، معمولاً از آفرینش جهان آغاز می‌شود و یکی از کهن‌ترین پرسش‌های بشر که همچنان پاسخ روشنی برای آن ارائه نشده،



سیمرغ

برادرش، اسپیتیور، با آهه به دونیم می‌شود). و از این زمان است که یک دوره‌ی به اصطلاح هزارساله‌ی حکومت غیرایرانی بر ایران آغاز می‌شود. (ص ۳۹) در این دوره، مردم بر اثر ظلم و ستم ضحاک، در رنج و عذابند تا جایی که در تاریخ‌های دوره‌ی اسلامی باب کردن کارهای ناپسندی همچون بتبرستی و قطع اعضا و دار زدن را کار ضحاک دانسته‌اند. ضحاک که بر اثر فربیت اهربیمن، دو مار بر شانه‌اش روییده است، برای پیشگیری از آزار ماران، دستور می‌دهد هر روز دو جوان را بکشند و از مغزشان خورشی فراهم سازند و به ماران بدنه‌ند تا آرام گیرند. وی با این کار خود در دل مردمان ایجاد ترس و وحشت می‌کند و بیدادگری خود را ادامه می‌دهد تا این که روزی آهنگری کاوه نام، که ضحاک از هجدۀ پسر او، هفده تن را قربانی کرده است، سر به شورش می‌نهد و پیش‌بند چرمن خود را به چوبی می‌بندد و مردم را به بیکار با ضحاک فرامی‌خواند. این تکه چرم بعدها با نام درفش کاویان نماد ملی ایرانیان می‌شود. فرجم کار ضحاک درست به همان گونه است که قبلاً در خواب دیده بود؛ مردم هم‌بیمان

ساله‌ی پادشاهی کیومرث با غلبه‌ی هوشنگ، پسر کیومرث بر دیو سیاه به پایان می‌رسد و هوشنگ جانشین او می‌شود. هوشنگ را فرمانروای هفت کشور دانسته‌اند که دیوان و جادوگران از مقابله او می‌گیرند، و دوران وی عصر راستین شکل‌گیری و استقرار حکومت و قانون بر روی زمین است و برخی آئین‌ها و رسوم پادشاهی، چون بر تخت نشستن و تاج بر سر نهادن بیان نهاده می‌شود. اما مهم‌ترین کار هوشنگ، کشف آتش است که سبب پیدایی بسیاری تحولات دیگر می‌گردد. در روایت‌های ایرانی آمده است که جشن موسوم به سده (یا جشن آتش) از همان روزگار و در بزرگ‌داشت این رویداد برگزار می‌شده که تا به امروز رسیده است. هوشنگ پس از چهل سال پادشاهی درمی‌گذرد و آنگاه به روایتی پس از سیصد سال که زمین بی‌پادشاه است، تهمورث به حکومت می‌رسد، وی که در شاهنامه، لقب دیوبند دارد، بر اهربیمن پیروز می‌شود، سوار او می‌شود، دیوان را به بند می‌کشد و دیوان برای حفظ جان خود، راز نگارش را به او می‌آموزند.

جمشید، پس از تهمورث، یکی از مهم‌ترین شاهان سلسله‌ی پیشدادی است که حکومت را به دست می‌گیرد که شخصیت و اعمالش تأثیر بسیاری بر فرهنگ ایرانی نهاده است. در روایت‌های دینی هند باستان، نام پیغمبه علوان نخستین انسانی آمده که در دوره‌ای نامیرا شده و به حد خدایی رسیده است. ولی در روایت‌های ایرانی، او که جم با جمشید نامیده می‌شود، هرگز تا مقام خدایی بالا نمی‌رود، بلکه پادشاه هفت اقلیم است که همه‌ی موجودات از او فرمان می‌برند. وی تحولات چشمگیری در جامعه پدید می‌ورد؛ ایجاد طبقات اجتماعی، ساختن جنگ‌افزار، استفاده از سنگ برای ساختن بنای‌ها بزرگ، استخراج طلا و مس و بسیاری از فلزات و کانی‌های دیگر، ساختن گیاهان دارویی، و ساختن کشتی از مهم‌ترین کارهای او هستند. ولی شاید مهم‌ترین کار وی ایجاد گاهشماری و پدید آوردن نوروز باشد. هم‌چنین یکی از مهم‌ترین کارهای وی ساختن دزی به نام ور جمکرد (دز ساخته‌ی جمشید) و نجات مردمان و حیوانات از زمستان سختی است که خداوند او را آن آگاه ساخته است. (صص ۳۸-۳۹)

در دوران جمشید، مردم به دور از مرگ و بیماری و هرگونه ناخوشی و ناگواری دیگر سر می‌کنند؛ ولی چون جمشید، ناسیپاگی خداوند می‌کند و راه ستم پیش می‌گیرد، فزه ایزدی یا بخت، از او می‌گریزد و مردم از او روی بر می‌گردانند و آنگاه ضحاک تازی، در سرزمینی در همسایگی ایران، از آشتفتگی اوضاع استفاده می‌کند و به ایران می‌تازد و مردم که از جمشید برگشته‌اند، روبه ضحاک می‌آورند. جمشید در بی شکست خوردن از ضحاک می‌گریزد؛ اما ضحاک سرانجام او را می‌باید و می‌کشد (به روایتی دیگر، جمشید به دست

اگرچه پژوهشگران غربی شکل‌گیری حکومت و تمدن را در ایران عمدتاً مربوط به دوره‌ی مادها و پس از آن می‌دانند، اما همچنان که شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند، نواحی شرقی ایران به‌ویژه، آسیای میانه هم کانون تحولات بسیاری از پدیده‌های تمدنی بوده‌اند

اسطوره‌ای تاریخ روایی ایران، که بر فراز البرز به سر می‌برد، زال را به آشیانه‌ی خوبیش می‌برد و می‌پرورد تا این که سام با دیدن خواهی از زنده بودن فرزندش آگاه می‌شود و به سوی کوه البرز می‌رود و از یافتن فرزند بسی شادمان می‌شود. سام، فرزند را به سپاهیان می‌سپارد تا فتوح جنگاوری و پهلوانی را به او پیامزند و دری نمی‌گذرد که زال پهلوان، به منوجهر می‌بیوندد. زال، پهلوان ایران، روزی که برای گردش به کابلستان رفته است، شیفتنه‌ی رودایه دختر مهراب فرامادرای کابلستان می‌شود، و پس از ماجراهای فراوان با او ازدواج می‌کند و از این زناشویی، رستم جهان پهلوان به دنیا می‌آید که رویدادی مهم در تاریخ روایی ایران به شمار می‌آید. (صف ۴۷-۴۸)

پس از مرگ منوجهر، پسر او نوذر بر تخت می‌نشیند که در نبرد با افراسیاب کشته شود و همزمان با این لشکرکشی افراسیاب، سام نریمان در می‌گذرد و زال بر جای پدر قرار می‌گیرد. با کشته شدن نوذر و اشتفه شدن کار ایرانیان، زال در نخستین اقدام به جستجوی جانشینی بر ای نوذر برمی‌آید. که سرانجام زو پسر تهماسب که از تبار فریدون است، بر تخت می‌نشیند. پس از زو نیز گروشاسب به پادشاهی می‌رسد و دوره‌ی حکومت نه یا بیست سال‌ها به جنگ با تورانیان می‌گذرد، و مرگ زودهنگامش افراسیاب را به پیشوای هرچه بیشتر در خاک ایران بر می‌انگیرد. براساس شاهنامه و روایت‌های نزدیک به آن، جنگ‌های ایران و توران تا دوره‌ی پادشاهان سلسله‌ای بعدی یعنی کیانیان ادامه می‌یابد. اما در این رشته از جنگ‌ها، رویدانهای فرعی اما مهم دیگری هم رخ داده‌اند که در این قبیل آثار نیامده است و نوشته‌های دیگر بدان‌ها پرداخته‌اند. یکی از این روایت‌ها، حمامی مشهور آرش کمانگیر است که در زمان منوجهر و به روایتی در روزگار پادشاهان پس از او یعنی نوذر و یا حتی زو رخ داده است. (صف ۵۲-۵۳)

در طول دوران پادشاهی پیشدادیان، پدیده‌ای به نام حکومت در ایران شگل گرفت و همراه و در سایه‌ی آن اغلب پدیده‌های تمدنی دیگر به وجود آمدند. اگرچه پژوهشنگران بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی کنونی، شکل‌گیری حکومت و تمدن به معنای واقعی کلمه، یعنی پیدایش شهر و تشکیلات حکومتی در ایران را عمدتاً مربوط به دوره‌ی مادها و پس از آن می‌دانند. اما باید دانست که این یافته‌ها بیشتر در پرتو گزارش‌های نوشته‌ای به جامانده در فرهنگ‌های غرب ایران، نظیر اشوریان و یونانیان تفسیر شده‌اند و بی‌گمان، هم‌چنان که شواهد باستان‌شناسی هم نشان می‌دهند، نواحی شرقی ایران به‌ویژه، آسیای میانه هم کانون تحولات بسیاری از پدیده‌های تمدنی بوده‌اند و چه می‌باشد، این نوزاد موهایی کاملاً سپید دارد و به همین سبب زال خوانده می‌شود. سام و اطرافیان این موضوع را به فال بد می‌گیرند و برای دور کردن شومی از خود، نوزاد را در دامنه‌ی البرز رها می‌سازند. سیمیر بزنده‌ی

می‌شوند و فریدون از تبار تهمورث را، که از کشته شدن به دست ضحاک نجات یافته بود، می‌بایند و با او هم‌بیمان می‌شوند و فریدون، ضحاک را می‌گیرد و در غاری در کوه دماوند به بند می‌کشد. به باور ایرانیان باستان، روزی که فریدون جهان را از وجود ضحاک اسوده ساخت، روز شانزدهم ماه بود، آنان از آن روزگار خاطره‌ی این پیروزی را جشن گرفتند و بنا به سنت دیرینه در گاهشماری ایرانی، آن را مهرگان نامیدند. (صف ۴۲)

فریدون پس از آن که به قدرت می‌رسد، نخست به کار مردم می‌پردازد و می‌کوشد زیان‌های ناشی از حکومت ضحاک را بطرف سازد، و چون کارها را به سامان می‌کند، اقدامی انجام می‌دهد که سرنوشت خود او و تمامی قلمرو زیر فرمانش را دیگرگون می‌سازد. وی قلمرو گسترده‌ی خود را میان سه پسرش سلس، تور و ایران را، که برگزیده سرزمین‌های او بود، به ایرج می‌دهد. سلس و تور بر برادر خوبیش ایرج حسد برده و او را می‌کشند و سرزمین او را بین خود بخش می‌کنند. از این زمان، رشته‌ی جنگ‌های مشهور ایران و توران آغاز می‌شود؛ منوجهر فرزند و به قولی، نوه‌ی ایرج، با تور می‌جنگد و کشور پدر را از او بازمی‌ستاند. با این همه، تا دیرزمانی حنگ و خون‌ریزی ادامه می‌باید و درواقع از این هنگام عصری آغاز می‌شود که آن را عصر پهلوانان می‌نامند. (صف ۴۶)

۳. «عصر پهلوانان»: در شاهنامه که مهم‌ترین روایت تاریخ ملی یا روایی است، سه دوره‌ی متمایز را می‌توان بازشناسی: ۱. دوره‌ی اساطیری ۲. دوره‌ی پهلوانی ۳. دوره‌ی تاریخی. دوره‌ی اساطیری از کیومرث شروع و تا پیدایی فریدون ادامه می‌یابد. دوره‌ی پهلوانی از قیام کاووه‌ی آهنگر و پیروزی فریدون بر ضحاک، آغاز، و با کشته شدن وستم، شخصیتی که از دیرباز از خاندان پهلوان و سپهبداران ایران زمین بوده و حمامه‌ی ملی ایران با نام وی گره خورده است، به پایان می‌رسد و دوران تاریخی شروع می‌گردد اگرچه از کاوه به عنوان نخستین پهلوان دوره‌ی پهلوانی تاریخ روایی یاد می‌شود با این همه مشهورترین خاندان پهلوانی ایران زمین، خاندان نریمان نیای وستم است. (صف ۴۷)

از نریمان، داستان‌های چندانی بر جای نمانده است و تنها در گرشناسب‌نامه اسدی طوسی از وی سخن به میان آمده است. اما در شاهنامه، پسر او به نام سام، سپهدار منوجهر است، سام صاحب فرزندی است که تفاوتی چشمگیر با دیگر نوزادان دارد. این نوزاد موهایی کاملاً سپید دارد و به همین سبب زال خوانده می‌شود. سام و اطرافیان این موضوع را به فال بد می‌گیرند و برای دور کردن شومی از خود، نوزاد را در دامنه‌ی البرز رها می‌سازند. سیمیر بزنده‌ی

دارای دارایان، واپسین کس از سلسله‌ی کیانیان است که بر تخت شاهی ایران می‌نشیند. در این جاست که تاریخ اساطیری ایران با تاریخ واقعی پیوند می‌خورد و با آن انطباق می‌یابد

از اوستا تا شاهنامه

از او بسیار باد شده و در آن جا علاوه بر جنبه‌ی پادشاهی، سیمای روحانی هم دارد. وی در اوستا، شهریاری بزرگ است که همه‌ی ایرانیان را یکپارچه می‌سازد و دشمن را از سرزمین آنان می‌راند. وی پس از شصت سال پادشاهی، گویی مأموریت خود را بر روی زمین به پایان رسانده است، پس تخت شاهی را به کی لهراسب از تبار کی قباد می‌سپارد. لهراسب نیز در آیانی کشور می‌کوشد و چون یکصد و بیست سال پادشاهی می‌کند، تاج و تخت را به پسرش گشتناسب می‌سپارد و خود در گوشاهی به پرستش خداوند می‌پردازد.

در روزگار گشتناسب رویدادهای مهمی به وقوع می‌پیوندد که یکی از آن‌ها ظهور زردشت است که سرنوشت ایران و ایرانیان را تغییر می‌دهد و بر بسیاری فرهنگ‌ها و دین‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. پس از گشتناسب، پسر اسفندیار به نام بهمن بر تخت می‌نشیند و از پس او هم همسرش، همای چهره‌زاد، از بهمن پسری به دنیا می‌آید که دارا نام می‌گیرد. مادر، پادشاهی را به او می‌سپارد و پسر او هم به نام دارای دارایان، واپسین کس از سلسله‌ی کیانیان است که بر تخت شاهی ایران می‌نشیند. در این جاست که تاریخ اساطیری ایران با تاریخ واقعی پیوند می‌خورد و با آن انتطاق می‌یابد. زیرا بنا به تاریخ اساطیری، در این زمان اسکندر پسر فیلیپ پادشاه مقدونی به ایران حمله می‌کند و با پیروزی بر دارا، ایران را تسخیر می‌کند. در تاریخ واقعی، این رویداد در روزگار داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی روی می‌بردهد.

(۷۷)

بهرامی، در این بخش علاوه بر برداختن به پادشاهان کیانی به رویدادهای دیگری نیز می‌پردازد که عبارتند از: به دنیا آمدن وستم، هفت خان، کشته شدن سهراب به دست وستم، و ماجرای گذشتن سیاوش از آتش.

۵. «زردشت و دین او»: در فضایی که کاهنان، ساحران و آشیانان بی‌شمار به همانی وساطت صدها خدا و خدای‌نما، مردم ساده را گوسفندوار به کنار قربانگاه‌ها، معابد و آتشگاه‌ها می‌کشیدند و با اوراد و آداب و اعمال اسرارگونه،

اساطیر ایرانی هستند که جنبه‌ی اساطیری رویدادها در دوره‌ی کیانیان نسبت به دوره‌ی پیشدادیان کمتر است. چنانچه برخی باستان‌شناسان و محققین معتقدند که چنین سلسله‌ای وجود داشته است، و وجود آن برایه‌ی افسانه‌ها نبوده، و زمانی در شرق ایران حکمرانی می‌کرده‌اند. برخی دیگر نیز پادشاهان این سلسله را معادل با پادشاهی هخامنشیان می‌دانند.^۸

کیانیان در اوستا سلسله‌ای سلطنتی نیستند، اما در عهد ادبیات میانه‌ی ایرانی، در متن‌های پهلوی، افراد این خاندان پادشاهانی شمرده می‌شوند که بعد از پیشدادیان به فرمانتروایی ایران رسیده‌اند. شاهنامه نیز همین مسیر را دنبال می‌کند. کوی در ادبیات ودایی، برابر کوی اوستایی و کی در پهلوی و فارسی، به معنای دانا و حکیم است؛ ولی در اوستا کوی‌ها گروه خاصی از روحانیان اند که به سنت کهنه وفادارند و با زردشت پیامبر، دشمن.^۹

پادشاهی این دوران با درگذشت گوشاسب و بر تخت نشستن کی قباد که به روایتی فرزند زاب است و به روایتی دیگر از تبار فریدون، آغاز می‌گردد. وی در البرز به سر می‌برد و از این رو پهلوانی باید در خواست ایرانیان را به او برساند و او را بیاورد. زال این مهم را بر عهده‌ی فرزند خوبش وستم می‌گذارد و با این داستان وستم وارد حمامه‌ی ملی ایران می‌شود و حمامه‌هایی چندان شگفت می‌آفیند که او را سرآمد پهلوانان روزگار خود و تمام دوره‌های ایران می‌سازد. (ص ۵۶) کی قباد پس از یکصد سال پادشاهی در می‌گذرد و پسرش، و به قولی نوهاش، کیکاووس به جای او می‌نشیند. وی ازجمله پادشاهانی است که در تاریخ رولی بسیار به او پرداخته‌اند، چه در دوران وی، رویدادهای مهم و غالباً تلخ بسیاری به وقوع می‌پیوندد که در بیشتر موارد خود او سبب پیش آمدن آن‌هاست. از جمله لشکرکشی به هاماروان و هاماواران، که در هر دو لشکرکشی، وستم به نجات سپاه ایران می‌آید. کیکاووس سرانجام پس از یکصد و پنجاه سال پادشاهی در می‌گذرد و کیخسرو به جای او بر تخت می‌نشیند. کیخسرو از جمله شخصیت‌هایی است که در ادبیات دوره‌ی باستان



کشته شدن سهراب به دست رستم



با تولد زردشت آغاز می‌شود، بنابراین، به عقیده‌ی زردهشیان ما در دوره‌ی انجامین تاریخ جهان زندگی می‌کنیم.
بر پایه‌ی روایت‌های دینی، در آخر هر هزاره از سه هزاره‌ی چهارم، سه منجی (که هرسه پسران زردشت هستند) به دنیا می‌آیند و جهان به فرام خود می‌رسد. اولین منجی، اوشیدر نام دارد، دومین، هوشیدر ماه و سرانجام سومین نجاتبخش هم، که در متنهای را سووشیانس نامیده‌اند، همانند دو منجی پیشین، سی سال مانده به پایان هزاره‌ی آخر ظهور می‌کند و به همان سان در سی سالگی به دیدار اورمزد می‌رسد، اما در این هنگام خورشید به مدت سی روز بر بلندی آسمان می‌ایستد و این رویداد به پیروزی کامل نیکی بر بدی می‌انجامد. با پاک شدن جهان از بدی‌ها، نوبت به داوری روان‌ها می‌رسد، با پیش سووشیانس همه‌ی مردگان برمی‌خیزند و تنی می‌یابند که «تن پیشین» خوانده‌ی شود و برای جوانان، تن پانزده ساله و برای بزرگسالان، تن چهل ساله است. با این کار، فرشتگرد (فرشوتگری) بازسازی جهان به انجام می‌رسد و دری آن هستی جاودانه آغاز می‌شود. (صفحه ۹۷-۱۰۰) جهان پیش از این پیش از میلاد است. این روایت - که مبتنی بر متنهای پارسی میانه (بندهشن و جز آن) است - زادروز زردشت را خرداد روز (ششم) ماه فروردین و درست در آغاز چهارمین هزاره‌ی افريشنس جهان تعیین می‌کند و ناگفته‌ی پیداست که از پیش اساطیری و نگرشی دینی مایه می‌گیرد.^{۱۳} اما غالباً با بررسی زبان‌شناسنامه‌ی سروده‌های خود زردشت، همچنین شواهدی تاریخی که از همین متنهای دست می‌آیند، کوشیده‌اند نه تاریخی دقیق، بلکه دست کم یک دوره‌ی زمانی را برای ظهور زردشت در نظر گیرند. این دوره، براساس آخرین دستاوردهای پژوهشگران، بایستی میان ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد بوده باشد. (صفحه ۸۱-۸۲)

پی‌نوشت

۱. هیتلر، جان. استاخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی راله آموزگار - احمد تقاضی، نشر اویشن - نشر چشم، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳
۲. همان، ص ۱۷۰
۳. ستاری، جلال. اسطوره در جهان امروز، نشر مرکز، ۱۳۷۶، صص ۱۶-۱۷؛ به نقل از عبدالحسین زین‌کوب، تاریخ در ترازو، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۴، ص ۳۸
۴. هیتلر، همان ص ۸۶
۵. para-data
۶. آموزگار، همان، ص ۴۸
۷. برای اگاهی پیشتر رجوع شود به: کریستن سن، آرتور، کیانیان
۸. بهار، مهرداد. جستاری در فرهنگ ایران، انتشارات فکرورز، ۱۳۷۶، صص ۹۱-۹۲
۹. آشتیانی، جلال الدین. زردهشت (مزدیستا و حکومت)، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴، صص ۴۵-۴۶

10. zarathusht spitama

11. zoroastar

۱۰. آشتیانی همان، ص ۴۶
۱۱. اوستا، تراش و پژوهش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، ۱۳۷۴، ص ۱۱
۱۲. شهری به نام «گیجگ» یا «شیز» (ارومیه‌ی کنونی)
۱۳. اوستا، تراش و پژوهش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، ۱۳۷۴، ص ۱۲
۱۴. شهری به نام Ragha.Raga . (اری کنونی)
۱۵. اوستا، همان، ص ۱۲

به جلب توجه قدرت‌های ساختگی مافق بشری تظاهر می‌نمودند؛ در محیطی که انسان‌ها با وحشت و هراس به هر پدیده‌ی طبیعی می‌نگریستند و در هر گوشه‌ای به انتظار برخورد با موجودات عجیب و غریب و مافق طبیعه بودند؛ و... و در دوران پولی‌تیسم (پرستش خدایان متعدد) پرستش عناصر طبیعت توأم با نیپرستی و مذاهب ابتدایی، زردشت ظهور می‌کند که پیام نافذ و یگانه و توحیدیش و صدای پرطین حق پرستیش مزهای زمان و مکان را در هم می‌ریزد.^{۱۴}

درباره‌ی زندگی و نام زردشت، نظریه‌های گوناگون و ناسازگار ابراز شده است، که جوینده و پژوهشنه را به راستی دچار سرگردانی می‌کند. نام حقیقی زردشت به آن گونه که در گاتاه‌آمده، زرتوشتره اسپیتامه^{۱۵} است. یونانیان، زردشت را زرواستر^{۱۶} می‌نامیدند و معتقد بودند که این نام از کلمه‌ی استر (ایستار) به معنی ستاره مشتق شده و مفهوم آن ستاره‌شناس بوده است.^{۱۷} زمان زندگی زردشت نیز، براساس روایت سنتی زردهشتیان، در حدود سیصد سال پیش از اسکندر، یعنی از حدود نیمه‌ی دوم سده‌ی هفتادم تا اوایل سده‌ی ششم پیش از میلاد است. این روایت - که مبتنی بر متنهای پارسی میانه (بندهشن و جز آن) است - زادروز زردشت را خرداد روز (ششم) ماه فروردین و درست در آغاز چهارمین هزاره‌ی افريشنس جهان تعیین می‌کند و ناگفته‌ی پیداست که از پیش اساطیری و نگرشی دینی مایه می‌گیرد.^{۱۸} اما غالباً با بررسی زبان‌شناسنامه‌ی سروده‌های خود زردشت، همچنین شواهدی تاریخی که از همین متنهای دست می‌آیند، کوشیده‌اند نه تاریخی دقیق، بلکه دست کم یک دوره‌ی زمانی را برای ظهور زردشت در نظر گیرند. این دوره، براساس آخرین دستاوردهای پژوهشگران، بایستی میان ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد بوده باشد. (صفحه ۸۱-۸۲)

در مورد زادگاه زردشت نیز، گوناگونی نظریه‌ها، کمتر از اختلاف آراء، درباره‌ی زمان زندگی وی نیست، گروهی زادگاه او را جایی در باخته و جمعی در خاور ایران، یعنی همان سرزمین نشسته دین زردشتی می‌دانند و عده‌ای، کرانه‌ی دریاچه‌ی «چیچست»^{۱۹} را زادگاه وی می‌شمارند و برخی برآئند زردشت در شهر باستانی «رگا» یا «رغاء»^{۲۰} چشم به جهان گشوده و در بزرگ‌سالی به خاور ایران کوچیده است.^{۲۱}

زردشت سالیان دراز با پشتیبانی گشتناسب به گسترش دین می‌پردازد تا این که این پیامبر در جنگی با دشمنان دین کشته می‌شود. پس از درگذشت زردشت، دین او روز به روز گسترش و پیروان پیش تری می‌یابد، چنان که تا ظهور اسلام، دین رسمی سه پادشاهی بزرگ ایران است که گستره‌ترین قلمروهای آن روزگار را زیر فرمان دارند. (صفحه ۸۴-۸۵)

در این بخش، نویسنده، پس از زندگانی زردشت، به نوشه‌های پرداخته است، آنگاه آموزه‌های دینی زردشت بخصوص سه اصل اخلاقی (پندار، گفتار و کردار نیک) و همچنین مرگ و سرنوشت روان و بهشت و دوزخ را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۶. «بازسازی جهان»: هندواریان نخستین، فرجامی برای جهان قائل نبودند، اما با ظهور زردشت، در باورهای کهن، تحولاتی چشمگیر به وجود آمد و درواقع، زردشت با محدود شمردن عمر جهان و همچنین مشارکت دادن انسان در رویدادها و سرنوشت آن، زندگی را مفهوم تازه‌ای بخشید. (صفحه ۹۷) زردهشتیان بر این باورند که تاریخ جهان، دوازده هزار سال طول می‌کشد. آخرین دوره، که در آن بدی شکست می‌خورد، دوره‌ای است که